

انقلاب اسلامی، بنیادگرایی و آمریکا

مارک کتس*

چکیده

متن زیر گزیده سخنرانی دکتر مارک کتس (Mark Katz) در مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی است که به دعوت گروه انقلاب در ۲۸ اردیبهشت ماه ایراد شد. دکتر کتس دارای دکترای علوم سیاسی دانشگاه صنعتی ماساچوست (ام آی تی) است. کتس کتاب‌های مختلفی را در موضوع انقلاب نوشته است. از جمله: نیم‌نگاهی به انقلاب‌های مختلف جهان (۱۹۹۹) انقلاب‌ها و موج‌های انقلابی (۱۹۹۷).

سال ۱۹۷۹ م. سال بسیار سرنوشت‌سازی بود. سالی بود که اولین انقلاب اسلامی در کشور ایران به پیروزی رسید و آخرین انقلاب مارکسیستی در نیکاراگوئه. ما آن روز متوجه نبودیم ولی عصر جدیدی آغاز شد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نظام حاکم بر جهان را که در آن زمان گرفتار جنگ سرد بود واقعاً شوکه کرد. در آن زمان انتظار این بود انقلابی که یک رژیم طرفدار آمریکا را سرنگون کرده است، منتهی به تشکیل یک نظام مارکسیستی که البته جانب شوروی را خواهد گرفت، می‌انجامد، اما انقلاب ایران انقلاب مارکسیستی نبود، انقلاب

اسلامی بود که هم با آمریکا هم با شوروی دشمنی داشت.

طبیعتاً انقلاب اسلامی ایران فقط کشور خود را متأثر نکرده است؛ بلکه تمامی دنیا را مورد تأثیر قرار داد. امام خمینی علیه السلام اعلام کردند که ایران و انقلاب اسلامی پیام خود را در سراسر دنیای اسلام و حتی فراتر از آن منتشر خواهد کرد. آمریکا ترسیده بود که پیام انقلاب اسلامی منتهی به سقوط دوستانش در سایر کشورهای عرب خواهد شد. روس‌ها هم بسیار ترسیده بودند آنها هم تصور می‌کردند که پیام انقلاب اسلامی ایران منتهی به سقوط دوستان آنها در دنیای اسلام شده و حتی روی جمعیت‌های مسلمان در داخل شوروی نیز تأثیر خواهد گذاشت. واضح است که انقلاب اسلامی ایران انرژی تازه‌ای به همه انقلابیون در سراسر دنیا بخشید. ما مدتی بعد دیدیم که فعالیت‌هایی برای به وجود آمدن انقلاب اسلامی در عربستان، بحرین، لبنان مناطق اشغالی فلسطین و افغانستان - بعد از اشغال توسط شوروی - صورت می‌گیرد. حتی برخی می‌گفتند که اگر ایران بتواند عراق را در جنگ شکست دهد دیگر چیزی نمی‌تواند جلوی انقلاب اسلامی ایران را بگیرد و پیام آن در سراسر دنیا منتشر خواهد شد. خیلی‌ها معتقد بودند که به تدریج یک بلوک اسلامی به رهبری ایران تشکیل خواهد شد که دشمنی خاصی با شرق و غرب خواهد داشت.

با وجود اینکه جمهوری اسلامی ایران در اوج قدرت است، اما چنین بلوکی تشکیل نشد. جنگ ایران و عراق به بن بست رسید. نهضت‌های اسلامی در کشورهای دیگر ضعیف عمل کردند و آن بلوک انقلاب اسلامی که برخی به آن امید داشتند و دیگران از آن در ترس و هراس بودند به آن صورت که می‌خواستند واقع نشد.

حال در سال ۲۰۰۵ میلادی به عبارتی ۲۵ سال بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ وضعیت در دنیا بسیار تغییر کرده است. جنگ سرد تمام شده، شوروی فروپاشیده و روسیه یک کشور بسیار ضعیف است. بسیاری از صاحب‌نظران و همچنین مردم عادی بر این نظر هستند که آمریکا تنها ابرقدرت باقیمانده است. اما در حال حاضر یک نهضت اسلامی رو به قدرت نه تنها در کشورهای اسلامی بلکه در سراسر دنیا وجود دارد که این نهضت تقابل، دشمنی و رویارویی

بسیار زیادی با آمریکا و هم‌پیمانانش دارد. نمونه‌ای از این تقابل را در یازده سپتامبر دیدیم. برخی شاید بگویند این رویارویی آیت‌الله خمینی^{علیه‌السلام} بود که به حقیقت پیوسته؛ اما این حقیقت ندارد.

نهضت اسلامی که الان در جهان مشاهده می‌شود عمدتاً سنی و سلفی است و شیعه نیست. این نهضت در کنترل ایران نیست و همچنین از ایران هم طلب رهبری یا رهنمود نمی‌کند. رهبران آن من جمله زرقاوی و بن لادن ظاهراً همانقدر که با آمریکا کینه دارند، نسبت به شیعیان نیز کینه دارند و شواهد و اسناد زیادی موجود هستند که می‌گویند این نهضت کاملاً ضد شیعه است. من به سه نمونه اشاره می‌کنم:

۱. حمله نیروهای طالبان در سال ۱۹۹۸ به ساختمان کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف که در پی آن قرار بود دو کشوری که ظاهراً گفته می‌شود بنیادگرا هستند با هم وارد جنگ شوند.

۲. در پاکستان ما شاهد حمله بنیادگرایان سنی به شیعیان پاکستان هستیم.

۳. ما در عراق شاهد حمله بنیادگرایان سنی - که در آن کشور اقلیت هستند - به اکثریت

شیعیان و رهبران سیاسی و مذهبی عراقی بوده‌ایم.

معلوم است که اگر این نهضت بنیادگرایی سنی سرعت بیشتری بگیرد و احیاناً دو یا سه کشور عرب را به زیر بکشد و یا آنها را تحت تأثیر قرار دهد، منافع آمریکا را بیشتر از گذشته در معرض خطر قرار می‌دهد.

بنیادگرایی

در خصوص بنیادگرایی، هر دین و مذهبی بنیادگرایان مختص به خود را دارد. ما بنیادگرایی شیعی یا سنی داریم و در آمریکا هم بنیادگرایی مسیحی داریم؛ بنیادگرایی یهودی داریم؛ حتی بنیادگرایی بودایی داریم. منتها تفاوتی که در ایران بین بدیده انقلابی ایران با فنومن مشابه در دنیای سنی وجود دارد این است که رهبران انقلاب از سلسله مراتب حاکم بر دین نشأت

گرفته‌اند که این سلسله مراتب در ایران به طور طبیعی عالمان مختلفی را تربیت کرده و تحویل جامعه داده است. طبیعتاً در دنیای سنی هم عالم مسلمان بسیار زیاد هستند؛ اما انقلابیون دنیای سنی از این بخش علمایی که به صورت سلسله مراتب باشند نیستند. حتی من این را به شما بگویم اکثر انقلابیون سنی حتی اطلاع دقیقی از مبانی اسلام ندارند. به عنوان مثال اسامه بن لادن پسری از یک خانواده بسیار ثروتمند است. طالبان اطلاعات بسیار زیادی از دین اسلام نداشتند.

ظاهراً آنها یک گروه از افرادی بودند که علم کمی داشتند و این خودش خیلی خطرناک است. من خودم نمی‌توانم به کسانی که تحصیل کرده هستند اعتماد بکنم؛ چه برسد به کسانی که دانشی ندارند و در دنیای مسیحیت هم این پدیده کاملاً حکمفرما است. ما بنیادگرایی مسیحی در فرقه‌های دیگر مسیحیت داریم که به راحتی بدون اینکه هیچ تحصیلات دینی داشته باشند به راحتی می‌توانند بگویند که مارو حانی هستیم و اگر پیرو پیدا کنند، می‌توانند خودشان کلیسایی راه‌اندازی کنند و بگویند ما رهبر کاتولیک‌ها هستیم. این اشخاص کمترین تحملی نسبت به دیگران ندارند و من معتقدم که اینها طالبان مسیحی هستند.